تاثیر باورهای طبی مغولان در طب عالی‌مانه دوره قاجار

مهدی کشتی

شهید مهدی کشتی

تاریخ دریافت: 01/8/1391
تاریخ پذیرش: 12/7/1395
تاریخ انتشار: 3/1/1396

مقدمه

مغولان در سال 612 م. به غرب و حضور بر رنگ آنها در سند حکومت ایران، آثار و یادمان‌های فراوانی را به جای گذاشتند. همکاری و همکاری در این زمینه‌ها، این باورهای طبی مغولان به‌وجود‌آید. تأثیری که مغولان در ایجاد باورهای طبی جدید در بین مردم ایران گذاشتند، از جمله تأثیری که در ایجاد روحیه ملی گرفتند و رهایی از نفوذ معنی‌داری خلافت کناره بر جای گذاشتند، غیر قابل انکار است. این طریقه و روش افرادی که همگان به شهروند ایران و سپس به زکاتنشانی بین‌النهرین عوامان مدرم برای جذب آنان که در جمله تأثیر عقاید خرائی و باورهای عالی‌مانه آنان بر طب و طبیعت بود، این تأثیر تنها به حذف بود که شالوده برخی از باورهای طب عالی‌مانه امروز ما را هم در غرفه است.

نتایج و پژوهش‌پیش رو که با بررسی برخی از اعتقادات طبی مغولان و مقایسه آن با طب عالی‌مانه دوران قاجار به دست آمد است، نشان می‌دهد که طب ستی ما به دلیل داشتن منابع مکتوب و برخورداری از یزیگی‌های یک مکتب توانسته به جهان ییاسی در مسیر ادامه دهد. اما طب عالی‌مانه با فلسفه‌ریزی ما که منبع از سنت‌های شافعی مدرم عادی کوه و بازار است، به شدت تحت تأثیر عقاید خرائی مغولان قرار گرفت و به میزانان رجحانی تقدیرگرایی و پیچیده شدن در لفظ مذهب را که از خوردن ویژ‌گی‌های طب مغولان است، در آن مشاهده شد.

واژگان کلیدی: مغولان، فاجار، طب ستی، طب عالی‌مانه

Email: masoodkasiri@gmail.com

*استادیار کروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

نویسنده مسئول: اصفهان، دانشگاه اصفهان، تلفن: 09137030142.
مقدمه

در سال ۶۱/۱۲ میلادی، چنگیزخان سرکرد اقامت مغول، پس از یک سلسله کشش‌های سیاسی با حکومت خوارزمی‌شاهان بود که لوکشید مغولان در عرصه هدایت قسمت اعظم موارد را به خراسان و عراق را ضبط نموده و رستاخیز قرار دادند و هنگامی که در سال ۶۲۴ شمسی به مغولستان برگشته، یک تغییر عمیق از حُجَّه اسلام را به ویرانی و تباثی کشانده و فاجعه عمیق اندازی در پس این حادثه باید گذاشته. قهر سال پس از این ماجرا، سیاه هلاکت در جهت ادامه فتوحات مغولان به ایران آمدند و حاصل آن تأسیس حکومت ایبلاخانان در ایران بود که پس از او تا سال ۷۳۷/۱۳۳۷ میلادی ادامه یافت.

حکومت ایبلاخانان درگذوش اجتماعی جدیدی توجهی را در تاریخ ایران موجب شدند و نیروی رواج نیروی سیاسی فرهنگی و اجتماعی ویژه مغولان در جامعه ایران و همدانی شدند. برخی عقاید و روش‌های زندگی آنان در میان مردمان را بکار کرد. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های فرهنگ اجتماعی که درگذوش همگون مغولان شد و آثار و نتایج آن به وضوح تا دوران حاضر نیز به چشم می‌خورد، انرژی بود که تغییر نگر مبدع در حوزه سلامت و بهداشت گذشت و طب عمانی جامعه ایرانی را تا حد زیادی تغییر داد. اگرچه طب ایران، به واسطه وجود منابع غنی برخی مانند آن، گذشته، هنگامی با حیات بی‌رمق خود ادامه می‌داد و در این رهگذر پیشرفت‌هایی نداشت، اما دچار اضطراب و فربنی‌ای هم بود. طب عمانی از آنجا که مبتنی بر منابع بی‌پایان و افکار ناپایدار، پس از هجمه مغول و سبب تشکیل حکومت و پیکان‌شکنی آنان، به شدت تحت تأثیر عقاید مغل کرام گرفت و دچار تغییر و درگذوش شد.

Website: http://ijme.tums.ac.ir
جهادی‌اند همکاری‌ها، که باعث پیشرفت‌های فراوانی به لحیدند، نیازهای و بهداشت و در دسترس‌های پیش‌گامین چهارم‌دانته، بمی‌نماید.

رهیان این اثر را با توجه به قدرت عمیق عقلانیت طبیعی و از دنیای فومنی و اعجاب‌برانگیزانه‌های فوق‌العاده است. (1) اما برتری و گلبه طب علائمی بر طب سنتی سپس از دوران شکوفایی علوم و به ورود علم طب به دین ایرانیان سپس از قرون چهارم و پنج‌میلیاردی تبعیب جهانی از تحلیل‌گرایانه است. در نهایت یک پژوهشگرانیکای تاریخ علم طب، مهرداد این سوال بر مفهوم طب است که ملی است که گنجنده کندن در منطقه محدود روش تجاری و در علم پزشکی بوده است و آثار فاخری مانند کتاب رازی و این سینا، را به جهان علی‌رغم کرده است، چگونه در طول این قرن انجام تغییر روش‌های موردی که طب علائمی مبنی بر خرافه و تقدیرگرایی و بازیسته بناست، خواسته را به سمت غافل‌بینی و درمانی حاکم بر جامعه خود بی‌الکید تعداد. در همه دوره‌های زندگی‌نامه نیست، به جر در برخی دوره‌های محدود مانند دوران بیرا (2). تأثیر اعتقادات مذهبی در امید بهداشت و درمان مشهور است. اما سبب‌های طب علائمی و مذهبی بر طب سنتی مبتنی بر سنت تجاری، دارای فراز و فردنهای زندگی بوده است. انتهای که همه مورخین تاریخ طب به آن به طب علائمی تا حدود قرن هفتم هجری است. از آن اما موافقت به نفع برتری علائمی بر طب سنتی تغییر کرده و این درست هم زمان با ورود تکنولوژی های ساخته و مغولان به زبان دیگر و فرهنگ ایرانی می‌باشد. شدت این تغییر موافقت به هدایت است که یکی از نویسندگان آن دوران معتقد است: این پژشکی، علم‌نوری و

Website: http://ijme.tums.ac.ir
روایت شفاهی از رفتار و رفتار هویتی این معاش در میان ایران بود.

مادر کشوری است که با وجود بروز افکار جدید، آداب و عادات مورد انگیزی ثابت مانده است. همین‌طور انسان‌شناسی که در این نوع ادعاکنوندگی (2) می‌پوشاند. یکی از شاخه‌های فرهنگی این است. اگر چه صورت‌بندی بیماری‌ها از بیماری‌ها واقعی به سمت و سوی بیماری‌ها غیر اکثر، مانند سرطان و انواع سایرها تغییر کرده است؛ اما روش‌های رفتاری مورد هم در موضوع عادی و چه در طی حوادث واقعه و بیماری‌های شایع و همچنین تغییر آنها به عوامل مالی و دیگر بیماری‌ها چنین نگاه آنها به عوامل مالی عامل مورد تغییر تنهایی است و همین‌طور نفت و سنگ این طبقات در مورد رفتاری بهداشتی در یک دوره خاص، قابل تفسیر با دوران معاصر هم هست.

اگر چه امر اصلی در میان بیماری از اکثر جامعه، حتی جوانان تحصیل‌کرده و افزایش مصرف، روایات اجتماعی، تئوری‌ها و رفتار و رفتار هویتی این معاش در میان ایران بود.

هر چند رسانه‌های این نوشتار بیان کلی بارزی‌های عامیانه‌ای در دوران فاجعه نیستند و در سفرنامه‌های زبانی مانند ایران و ایرانیان (۹) مورد و دیدگاه‌های ایران (۸)، این مورد اثباتی است. در سفرنامه‌ها، ایران در عهد قاجاریه (۱۰)، سفرنامه‌های جنوب ایران (۱۱)، سفرنامه‌های مادام دیالوگ‌های ایران و کلیده (۱۲)، در این مورد اشاراتی شده است، اما بیان مصادفی محدود از طب عامیانه‌ها در دوران قاجار برای

نا ضمن ذکر صحیح از ریشه‌های تاریخی این موضوع، بیان نشان را با ماهیت آنان تفسیر داده کرده و منشا غیر دینی آنان را بر می‌گذارد.

Website: http://ijme.tums.ac.ir
فسهم بهتر مطلب کمک کننده است. شاید بهترین مصداق برای فهم عکسهای مردم در پردازش بیماری‌ها، را به ویژه همچنین این سوالی مهیا کنیم، در موارد بررسی بیماری‌ها و در دوره فاجعه و اولاب بهره‌مندانه یافته.

با وجود کلیه روش‌گذاری‌های دوران کوتاه حکومت امیرکبیر در خصوص بیماری‌ها و چگونگی قوانع درمان این بیماری، باز به دلیل کوتاهی بودن آموزش و رسوخ برخی از اواخر و خرافات در بین مردم، وا همچنان به شکل یک پدیده و همگانی و نازل شده از عوامل دیگر به حساب می‌آمد. در مورد بیماری‌ها را به شیوه‌های عمومی گوناگون نُویجه می‌کردند و برای این منشا و تفکریکی قائل بودند. برای نمونه، ناب در اسانس موجود در کرمان وقتی هوای و باد برز کرد مردم تحت سیاست‌های زنده‌مانده شدند که این خوددانی این آتش را برای یک و بهدست‌گیری بدان که این است، و منتقد در سه‌رونشگان آمدن و مورد عادید می‌شدند. در خودبیماری‌ها و آنند. آتش که گرفت، خشک تر و می‌سوزد. هر چند خیلی قوت قلب می‌خواهد که شخص طاقبی باوره نگه‌داری بروز بیماری‌ها از آنجا که مشنا آن را به و انیجی عمکاره دید حکم می‌دانستند. سعی می‌کردند تا با نه که اعمال مفیدی و انجام نامه، عنوان خداوند را از خود برگردانده و بیماری آرا خود دور تمایل و به عنوان منظور، حتی از دخیل سپس به همکنند مقدسه و درخواستها و حتی یک کروش به شیوه بیماران خود استفاده می‌کردند. این دو تا دو همان یک پزشکی که چینی مواردی هماننامه که بیان شد، تولید صرف به چینی اقدامات‌ها در میان کسانی بود که توسط жو و توانای برای از مه‌کاره‌ها ندادندند، و ارزیابی حکومت هم‌مانده که در بالا نقل شد، اولویت کسانی بودند که از برای بیماری خریداری می‌کردند. سیاسی نیز که مردم را در طول شیوع و با روش‌های خودبرداری و رفت و از صنف سرگرم می‌کردند و با همکاری درمان، خوردن تربیت سیاسال‌شده‌ها را تحصیلِ می‌نمودند. این سیاست‌ها را در اعتقاد خودشان بی‌پدید می‌نماید و زودتر از دیگران میان را خالی می‌کردند و در این‌جا می‌کردند. (5)
اخلاق و تاریخ پزشکی، آبان 1395، دوره پنجم، شماره 3 ص 30-62

الته همان‌طور که یکان شد اگر چه آثار مثبت پرداختن به معنویات در عصر عهای خطر از دیده هیچ انسان صاحب بصیرت مکتوم نیست؛ اما نسبت دادن بروز بیماری به خودناد رحیم و دو کرون ذهن مرم در واقعیت، یکی از شگردگی‌های بود که حکایت برای کسان مستند خودمان در این واقعات مسابقه و مصاف و فشخشان در شتی بیماری، به کار می‌رسد. حکایت شرائی در چنین مواقفی به جای بیان دلایل واقع بروز همه‌گیری ویا چارچوبی برای رفع آن، به سراغ راحت‌ترین گزینه رفته و مرم را به این بیان راهنمایی می‌کردند.

شاید مهم‌ترین عارضه چنین عملکردی، سنت شدن اعتقادات مرم سانادخی و بود که پس از علم نتیجه‌گیری از چنین روشهای بی به کلی نامید شده و حتی باکنش‌های تندرست گ مشترک یا دکتری از خودشان مشاهده شده از نظر مه‌گیری که از یکی از شهره‌گران مربوط به مرکز رسمی، می‌توان چنین واکنشی را به وضوح دید. گزارشگر در قسمتی از تاریخ خود می‌نویسد: «مردم فقر این ولایت که ناکوچان جاره به قدر فقر می‌جنستند. حال به روی افتداده که فقر هم از نظر مرم رنده است. نیستندان و انگار مرم را دارند. کار به نفرین هم کشیده است که خدانوی خراب گردان کن این شهر خراب را که آن قربی هفت‌مروی است ناکوچان بروز کرد همدربها و دیده را خراب کرده است» (13).

حقیقته‌ها ویا را در مردم مشاهده کرده و یپی‌توجه به قرار و تاکیدیان به خود را فراموش کرده و یپی‌توجه به خود ادامه می‌دهند. گزارشگر از اشاره‌ای ضعیف جامعه بوده، دیگر توان انجام کنن کارهایی را نداشت و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردارش و نه‌ا، به این سبب می‌گفت که جهان عصر فراموش کرده بر سر بردا
سعود کنی: تأثیر خارجی طب مغول در طب عثمانیه دوره قاجار

قرار می‌گرفت. ویلیامز در گزارشش می‌نویسد: "شهر
محلی که آنها از طرف ایرانیان، از طرفی نتیجه و
بازتاب رفت و عملکرد خود آنها در برابر مردم شهرو
روستایی به حساب آورده بود. بلای زلزله که این ارگ
پس از یک ترس سیاه فرنگی می‌خوانید که دم بیش و
کم تصویر می‌کردند که دکترهای اروپایی نام‌آموزگان ارواح خیبریان
یافتند. (5)

البته در مواردی که پرشکان در دسترس بودن بیشتر به
نوع مذهبی و توجهی شخصی به پرشکانی هم بهره برد.
مانند اما نکته قابل توجهی دیگر بود که در مورد نوشته
می‌کردند (6): که در جهت افزایش امراب که باید به
در مورد مراکز روش برخورداران نزدیکی ایرانی که پرشکان خارجی
دچار شدند زدگی، شده و هنگامی که می‌شاید که می‌کردند به
مصممیت مسلمانان اخلاقه مسلمانان مسلمانان، به‌این داشته و حتی مقدور سعی
در پشت پرده، این سنگ تغییری که
چینی رفتارات که در مواجهه با پرشکان خارجی و به دلیل
نرس و قدرت جادویی و معرفت کننده آن است و در نتیجه
معتقد است که مسلمانان راه‌اندازی‌هایی در مقاله‌ای اطلاعی
همین حال را دارند. حتی موردی از چنین که باید از
خانواده و طبیعی به اصرار شاهنشاه که ارژا روی به، به
فرآیند، هم حرفاً می‌گوید بهشت می‌زند و برای معاون علیه
با ملاقات کنند. در پشت پرچم قرار گرفت و که این یک زعفرانه را
نتیجه‌گیری می‌کردند. (7)

البته، چنین تعریف‌ها نمی‌توانند تعریف غلط داشته و
همه مدرم، پرشکان خارجی را به عنوان مدریسه ارواح خیبری و
دارد قدرت‌ها به‌کمک‌های مادرینی‌ها و تاریخ‌های نام‌آموزگان ارواح خیبری و
اگر نظری عجیب دارد که حتی از ارتباط مردم به
پرشکان خارجی دارد (8). نویسنده کتاب نام‌آموزگان پرشکانی
معاصر از قول بنجمین نخستین سفیر آمریکا در ایران، در
مورد پرشکان خارجی که با مردم شهرو و روستاهای می‌شیند. گفت، این خیبریان که در داخل ایران سفارت

Website: http://ijme.tums.ac.ir
هر چند بیشتر این معابد در حوادث پس از مغول به کلی ویران شدند؛ امدادی از آنها، نمونه معبد داشکسن در نزدیکی زنجان، همچنان بداهی است (نویسنده).

به هر حال در دوره ایلخانان اولیه در زمان اندکی تعداد زیادی از راهب‌های بویادی از کشورهای مختلف به ایران می‌آمدند و در آت هر شهرهای ایران و به‌زودی شهرهای آذربایجان، ساخت های عظیمی به گردیدند. که در آنها یک چهارم زمینه فراوانی داشت. خود هالاکشا به دلیل علاقه‌فرمانی که به کمیاگری داشت، با بویادی‌ها و به ورقه لامی‌ها بی‌پایی نشست و برخاست فراوانی داخلی و یکی از آن بویادی‌ها به عنوان مشاور اعظم خان در دستگاه سلطنت نفوذ فراوانی داشت (۲۱).

اما برای هنرمندان گسترده این بودای بر فرهنگ طبی مردم، لاک‌ارست ابتدا کم بیشتر درباره این دین دانست. در چنین هدف از اختلاص و تقوی آن که اینسان به شرایط نزدیک، بررسی و ارائه می‌شود. نیرویی به ارائه یکی از روح به وضعیت خلاصه، به نمایید، و اینکه روح بر دیگر مجسم متغیر نشود که برای تکمیل خود و رفع گاهان و اشتباهات، یکبار دیگر در قابل انسان بدنی باید. شرایط نیرویی به چیزی نخواهند و بیلی دا نشانهد. این اعتقادات در طول زمان دچار تغییرات فراوانی شد و سرانجام در قرون بعدی بودیسم مجسم به این دلیل را با اخلاقات و ارائه افرادی هم‌گونه هر وق دهد و این دلیل را با اخلاقات و ارائه افرادی هم‌گونه هر وق.

اما اینکه این تقلید‌ها تا حد روی سنتهای پزشکی

می‌کند. سرانجام این تقلید‌ها تا حد روی سنتهای پزشکی

که انسان به حضرت پیامبر اسلام (۲۰).

در هر صورت بر اساس آنچه مسلم است، اگر به دین

رسمی مغولان در بودای بودای اولاً اولاً با گسترده فران

امپراتوری مغول که از سرحدات غربی چین تا حدود مصر

Website: http://ijme.tums.ac.ir

Downloaded from ijme.tums.ac.ir at 13:37 IRST on Monday March 16th 2020
پیشتر منبت بر سحق و جادو بود و گاه شنی، سعی می‌کردن بیماری‌ها از بدن بیمار خارج کرد و به بیمار دیگر متقل کند. برجای مثل هنگامی که بیماری اوتای خان شدند گرفت؛ هولی به بهار اویل از ویام و قاتانی که عادت ایشان است، افسون خوآن خود تن و راه آن با آب از کاسه چوبی شسته. تولپی از غابت حمتی که با برادر داشت، آن کاسه را برگرفت به نیازی تمام گفت. آن آب را که رنج در آن شسته، بای خورد و اوتای خان شفا یافت و او اجازت خواسته، روان شد و بعد از چند روز رنجهرس گشت و درکست کرد. (۳۱)

پیشتر کاراکه‌ی که شنمی‌ها در درمان بیماری‌ها انجام می‌داده، مشابه یک ماهی بود که در ماه‌های مل بی‌غیر متمدن در سراسر دنیا وجود داشت و آن آموزه‌ای از کاراکه‌ی جادوگری برای پسر لطف آوردند خداوند و در کردن ارواح شیطانی بود. در برخی از منابع دو و میلاد مورّد چالی از طریق درمان سنگی مغولان که بر اساس عقاید خرایی آنها شکل گرفته بود، ذکر شده است. مثلاً برای درمان برخی از بیماری‌ها، در دو طرف بیمار سامه‌بری نیاز می‌داشتند. چنان‌که گویی به ریز، در بالای بیمار آوا ایستاده. چنان‌جایی که این اثرات بیماری می‌شود، نجات می‌تواند به انتظار خیمه وی می‌آید و برای دفع شیطان نیزویی خود به حرکت در می‌آیدند. در پریسکی خیمه بیمار نیز به فیزیک می‌کردند، تا به این ترتیب به بیکانگان هشدار دهد. (۲۴)

در باب پیشگیری از درمان و مراقبت به بهبود بیماری‌های زیادی در مغولان مؤثر واقع گشت، مشخص بیماران شاید مهم‌ترین مبلغ آن که بدان بیمار خارج کرد و به بیمار دیگر متقا کرد. برجای مثل هنگامی که بیماری اوتای خان شد نگرفت؛ هولی به بهار اویل از ترقی بیماری‌ها اوتای خان شدند گرفت؛ هولی به بهار اویل از ترقی بیماری‌ها اوتای خان شدند گرفت. برای درمان احساسی از بیمار، جادوگری از نو و میلاد می‌داشتند. در معرض این می‌دادند و یا با دقت از خاک که بر روی آن ستگ سه‌سالی قرار داشت، جلوی انتقال می‌کشانند. (۲۴)
نزدیک شیوع داشت، ادعای از ارتقابت با ارواح خیر و شر بود. در شهرها و مناطق مراکز به و ترکستان بیشتر زن مقدس بری-دایر بودند. بری-دایری به ان معنی بود که 8 انجه با او مسکن می‌گذارد و هر کس که بیمار و نازی داشته باشد، فضایی تریب می‌دهد و بی‌خان را دوخته می‌کند و به رقصی می‌پردازند تا بانک آن بیماری و ناراحتی دفع کرده، نظریه‌نگری چهار می‌نوشتند. 

چنین اعطااتی تا در نزدیک مقدس و مردم هم در موارد مقدس از ارتقابت با عالم ماروااللهی می‌خورند و گوگان تام و آوایی به آن بنده که برای من برآید و نتایج در دیدر برای حکم با مردم را فراهم می‌ساخت. چنانکه شخصی به نام محمود تاراوی در اطراف بخارا ادعای ارتقابت با چنین را کرد و مردم از هر سو برای شفا بیماران خودشان به سوی یا می‌آمدند و کارش چنانکه چنین به نسبت به مغولان یا گاهی شد، این اشکال را تهم پر می‌کرد و مردم روزها آب غسل از مرد یا وی در کنار می‌بردند (21).

این‌گونه اعطاات بدوری نهایی در میان مردمان عادی رازه و ناشست و در میان خود بزرگان و ایلخانان هم چنین عقاید خرافی در مورد بیماری و وجود داشتن و ایلخانی که بیشن معتقد به اداء شرق در بودند، بیش از یقه مروج چنین اعطااتی بودن. برای چنین اغذی شنیل متفرگاتی متعلق به حکم خواجه سهیل زاده ساخته که به تأثیر یک روستا و در ایجاد عمرو جاودان آتش زخم در سرتخت انسان اعطاات سخت پیدا کرده بود. زمانی که ارغون بده دیوان مصرف داروهاه طول عمر، دیوان بیماری شد. برخی بیماری او را به زخم تهیه نسیب دادند. دیوان که برای هر مسکن آن صدقه یابد داد. اما قاصیها یا شمندان بسیار رنجوری و رنج در سحر و تشت تحسین دادند، و یکی از خواننده در زیر شکنجه اعتصاب کرد که مرهدار او ایلخان خواننده است و در نتیجه این خواننده از زنده می‌گردد.

Website: http://ijme.tums.ac.ir
نتیجه

امروزه به وضوح می‌توان رونق طب عامیانه را در میان مردم ایران مشاهده کرد. اگر چه پاره‌ی راهی عمده و تطبیقی در همه دوره‌های تاریخ بشر وجود داشته است، اما به نظر می‌رسد که در دوره‌های پس از استقرار سنته‌ای علمی به ویژه در حوزه طب، یکی از دلایل رونق طب عامیانه در میان ما، تأثیرات فرهنگی و فرهنگی‌ی مانده از اقوام و قبایل نیمه وحشی عاری از تمدن، به ویژه قبایل گوناگون مغولی باشد که از قرن هفتم هجری به بعد ایران را معرق حاکمیت و تاز خود قرار دادند. به‌نام‌اتو روان‌انداز عاملان مغول بر دو و زیگی بارز تقدیرگرایی و بچه‌گیری طب در پوسته مذهبی قرار داشت. در دوره‌های فاجعه حکومت هم به وفور شاهد رونق نوعی خاص از طب عامیانه هستیم که این دو ویژگی بارز در آن مشاهده می‌شود. مقایسه طب عامیانه دوره قاجار با طب عامیانه دوره مغول نشان می‌دهد که سایه سنتنی عقاید طبی مغولان که در دوره‌های بعد تا حد زیادی در میان جامعه نهادن شد، در طب عامیانه دوره قاجار هم وجود دارد.
5- Flore W. [Salamat Mardom Iran dar Doreh Qajar]. Translated by Nabipour I. Bushehr: Bushehr University of Medical Sciences; 2007, p. 100-13 [in Persian]
12- Dyalafova M. [Safarnameh Madam Dyalafova]. Translated by Farah-Vashi H. Tehran: Gesehpardaz; 1999, p. 64. [in Persian]
18- Benjamin S. [Iran va Iranian]. Translated by Avans Khan. Tehran: Malek; 1984, p. 5. [in Persian]

Website: http://ijme.tums.ac.ir
The impact of Mongols on Qajar folk medicine in Iran

Masood Kasiri *

1 Assistant Professor, Department of History, School of Social Science, Isfahan University, Isfahan, Iran.

Abstract
The invasion of Iran by Mongols in 1217 AD had a profound impact on different aspects of social life, in which some aspects still exist and are undeniable. One of these aspects is Mongol’s folk medicine. A review of Iranian folk medicine in Qajar period shows how medicine in this period which was a mixture of oral culture and religious beliefs was influenced by Mongol’s folk medicine. By comparing Mongol’s medicine and Iranian traditional medicine in Qajar period, this article elaborates on how Iranian traditional medicine was influenced by Mongols. Keywords: Mongols, Qajar period, Folk medicine

* Corresponding Author: Email: masoodkasiri@gmail.com

Website: http://ijme.tums.ac.ir